

نقش یوان در موفقیت تجاری چین

کدمقاله: wpp-89-03

پرستو شجری

مقدمه

دمپینگ یا کاهش مصنوعی قیمت کالاها جهت افزایش قدرت رقابتی یک کشور از سال‌ها پیش ممنوع اعلام شده است. اما بعضی از کشورها دمپینگ را به صورت‌های دیگر اجرا می‌کنند که از جمله می‌توان به دمپینگ اجتماعی و دمپینگ نرخ ارز اشاره نمود:

- ۱- دامپینگ اجتماعی زمانی اتفاق می‌افتد که یک کشور، با تضعیف اتحادیه‌های کارگری دستمزدها را حتی پایین‌تر از بازده نهایی کار قرار می‌دهد و به این ترتیب رفاه اجتماعی را فدای افزایش صادرات و ذخایر ارزی خود می‌کند. این سیاست که نوعی مرکانتلیسم جدید را تداعی می‌کند یک هدف را فدای هدف دیگری کرده و توان تولیدی کشور را از طریق پایین نگه داشتن دستمزدها در مقایسه با دیگر کشورها افزایش می‌دهد. نتیجه این سیاست افزایش صادرات، کاهش واردات و در نتیجه بالاتر رفتن حجم ذخایر ارزیست که به کمک آن می‌توان توسعه طلبی سرمایه را به اجرا درآورد.
- ۲- دمپینگ نرخ ارز زمانی اتفاق می‌افتد که علی‌رغم مزاد تراز پرداختها و بالارفتن پول یک کشور با حق برداشت ویژه (SDR)، بانک مرکزی آن کشور می‌کوشد نرخ ارز را بطور مصنوعی بالا نگه دارد. به عبارت دیگر پول ملی را ضعیف‌تر از آنچه باید باشد، تعیین می‌کند. مداخلات غیر مستقیم بانک مرکزی در بازار ارز هم در جهت ایجاد همین برابریست. بدین ترتیب بهای کالا در خارج ارزان‌تر و توان رقابتی کشور افزایش می‌یابد. بدیهی است که بهای کالاهای وارداتی بالاتر از آنچه که باید قرار می‌گیرد و در نتیجه حجم آن کاهش می‌یابد و در مجموع مصرف‌کننده نهایی نمی‌تواند به سطحی از رفاه متناسب با توان تولیدی کشور دست یابد.

حال اگر درست دقت کنیم با نگاهی به آمارها در می یابیم که چین هر دو نوع دامپینگ را به کمک فقیر ننگ داشتن مردم خودش اعمال می کند. افزایش کارایی در تولید به کمک نیروی کار زیاد روستایی با دستمزدهای ناچیز، سرمایه گذاری وسیع مستقیم خارجی (که به انتقال ساده تکنولوژی منجر شد) و همچنین در پیش گرفتن سیاست صنعتی شدن به سمت توسعه صادرات توانستند برتری رقابتی کالاهای چینی با دیگر کالاهای سایر کشورها تضمین کنند. در این جریان ارزش گذاری کم یوان نیز به این موفقیت تجاری کمک نموده است. همچنین عواملی مانند جمعیت زیاد و وسعت کشور، واقع شدن در منطقه استراتژیک جنوب و شرق آسیا، دسترسی به آبهای آزاد جهان، همسایگی با یکی از قدرتها و قطبهای اقتصادی جهان یعنی ژاپن، عضویت در سازمانهای مهم بین المللی و منطقه ای به همراه برنامه ریزیهای دقیق توانسته است بر موفقیت تجاری چین بیافزاید. در حقیقت سیاست خارجی چین با اصل اولویت توسعه و اصلاحات اقتصادی کشور و اجرای سیاست درهای باز بر گسترش رابطه با همه کشورها و پرهیز از هرگونه درگیری استوار بوده است.

بالا بردن افزایش ارزش یوان؛ اعمال مقررات ضد دامپینگ و شکایت به سازمان تجارت جهانی از جمله اقدام های و اشنگتن علیه چین است که در سال ها و ماه های اخیر افزایش یافته است. پکن اگرچه در برابر اقدام های آمریکا معترض است اما نمی تواند از بازار منحصر به فرد آمریکا چشم پوشی کند. آمریکا با پیش کشیدن این مسایل چند هدف را دنبال می کند که کاهش بدهکاری به چین و نزدیک شدن تراز تجاری دو کشور از جمله این هدفها است.

در مقاله حاضر با توجه به دامپینگ نرخ ارز در چین سعی می شود به سوالات زیر پاسخ داده شود: آیا یوان کمتر از ارزش واقعی خود ارزش گذاری شده است؟ اگر این چنین است تا چه اندازه ارزش یوان باید افزایش یابد تا به سطح واقعی خود برسد؟ و این امر چه تاثیری بر تجارت چین با دیگر کشورها، بخصوص آمریکا خواهد گذاشت؟

آیا یوان کمتر از ارزش واقعی خود تعیین شده است؟

اولین مرحله از گذار اقتصادی چین در سال ۱۹۷۸ با شعار "ثروتمند شدن هدفی است که ارزش تلاش کردن را دارد" با رویکردی به سمت اقتصاد بازار شروع شد. مرحله مهم بعدی این تغییر رویه اقتصادی در سال ۱۹۸۵ با تقاضای عضویت چین در سازمان تجارت جهانی (WTO) انجام گرفت که پس از ۱۴ سال درگیری با آمریکا

نهایتاً در نوامبر ۱۹۹۹ پذیرفته شد. چین در سال ۲۰۰۰ و یک سال بعد از پیوستن به سازمان تجارت جهانی، اقدام به خصوصی‌سازی بیش از دو سوم کارخانه‌های خود نموده و به سرعت استراتژی تجاری خود را تغییر داد. چین برای توسعه و رشد تجارت وارد این سازمان شد و در پی این ورود به دنیای بازار آزاد شوکی بی سابقه‌ای را در تاریخ سرمایه‌داری بوجود آمد. موفقیت چشم‌گیر این کشور در تجارت جهانی دو تنش داخلی و خارجی را در دنیا بوجود آورد که از علایم تنش داخلی می‌توان به حباب سفته بازی، بی‌عدالتی اجتماعی و تخریب محیط زیست اشاره کرد. شوک خارجی نیز منجر به عدم تعادل در ساختار تولیدی، کار و نیروی کار، مبادلات و سرمایه‌گذاری‌های جهانی شد. در سال ۲۰۰۸ چین اولین صادرکننده به اتحایه اروپا و بعد از آمریکا دومین شریک تجاری این اتحادیه محسوب شده است.

در سالهای اخیر اقتصادهای نوظهور آسیا جهش بزرگ تری نسبت به سایر مناطق داشته و این امر یکی از بزرگ‌ترین عدم توازن‌ها را در اقتصاد امروز وجود آورده و به نظر می‌رسد فاصله بین متوسط نرخ رشد کشورهای پیش‌رفته و این کشورها بیش از پیش کشورهای توسعه‌یافته را نگران کرده است. در میان این کشورها، چین با بالاترین رقم صادراتی در سال ۲۰۰۹ یکی از بزرگترین چالشها را در تعادل تجارت جهانی وجود آورده است.

در بین اقتصاد دانان نظریات متفاوتی در مورد ارزش واقعی یوان وجود دارد. برخی از اقتصاد دانان اعتقاد دارند این کشور با اعطای وام‌هایی با نرخ بهره پایین به صادرکنندگان و نیز با پایین نگه داشتن مصنوعی ارزش پولش، به نوعی به محصولات صادراتی‌اش یارانه پرداخت می‌کند. برخی دیگر قسمتی از فشارها بر چین برای افزایش ارزش یوان را ناشی از موفقیت چشمگیر صادراتی و تسلط او بر تمامی بازارهای جهانی می‌دانند.

اما آیا مشکل یوان یک مسئله اقتصادی و ناشی از عدم تعادل وجود آمده در سیستم ارزی بازارهای بین‌المللی می‌باشد و یا اینکه یک مشکل سیاسی ناشی از قدرت طلبی تجاری کشورها می‌باشد.

در حقیقت چین با یک برنامه ریزی دقیق و با بهره جستن از دو عامل نیروی کار و نرخ ارز توانسته صادرات خود را با رشد چشمگیری افزایش دهد. عواملی همچون پایین نگه داشتن سطح دستمزدها و جلوگیری از شکل‌گیری سندیکا‌های کارگری جهت حمایت کارگران و زیرپا گذاشتن حقوق انسانی توانسته کمک کند تا چین در صادرات نسبت به دیگر کشورها مزیت یابد. علاوه بر استفاده از این عوامل، پایین نگه داشتن ارزش پول ملی

نیز به روند افزایشی صادرات کمک نموده است. طبق آماراداره کل گمرک چین در سال ۲۰۰۹، ارزش صادرات چین به ۱۲۰۰ میلیارد دلار رسید و از صادرات آلمان فراتر رفت. به این ترتیب، چین به بزرگترین کشور صادر کننده در جهان تبدیل شده است.

معمولاً ارزش هر پول در یک سیستم نرخ ارز شناور بر اساس رشد اقتصادی، کارایی، مزاد ارزی، سطح سرمایه گذاری خارجی، ثبات سیاسی و نرخ بهره آن کشور تعیین می شود. به هنگامی ما انتظار افزایش ارزش پول ملی را خواهیم داشت که رشد اقتصادی و کارایی، صادرات، جریان سرمایه گذاری خارجی و ذخایر ارزی بانک مرکزی افزایش پیدا کند. اگر چه در دنیای واقعی و روابط پیچیده تجاری و اقتصادی امروز میان کشورها نمی توان از این نسخه برای ارزشگذاری دقیق یک پول استفاده نمود، اما می توان با مطالعه دقیق متغیرهای کلان اقتصادی به یک دید گاه مناسب از دلایل ضعف یک پول و یا حتی بی ثباتی آن در بازار ارز دست یافت. به عبارت دیگر می توان سمت و سوی یک ارزشیابی کلی را با بررسی این شاخصها بدست آورد. حال با یک بررسی ساده از روند متغیرهای اقتصادی چین و همچنین مقایسه آنها با دیگر کشورها به خوبی می توان دریافت که این متغیرها در چین در طی ۵ سال اخیر روندی مثبت را طی کرده اند.

جدول ۱. سه شاخص اقتصادی در چین در سالهای ۲۰۰۶ - ۲۰۱۰

رشد تولید ناخالص داخلی	صادرات (میلیارد دلار)	تراز تجاری (میلیارد دلار)	
۱۲.۰۸	۱۲۱۸.۲	۲۶۱.۹	۲۰۰۷
۹.۱۳	۱۴۲۸.۹	۲۹۷.۵	۲۰۰۸
۸.۴۸	۱۲۰۱.۹	۱۹۸.۲	۲۰۰۹
۱۱.۹۰	۳۱۶.۱	۱۴.۵	اپریل ۲۰۱۰

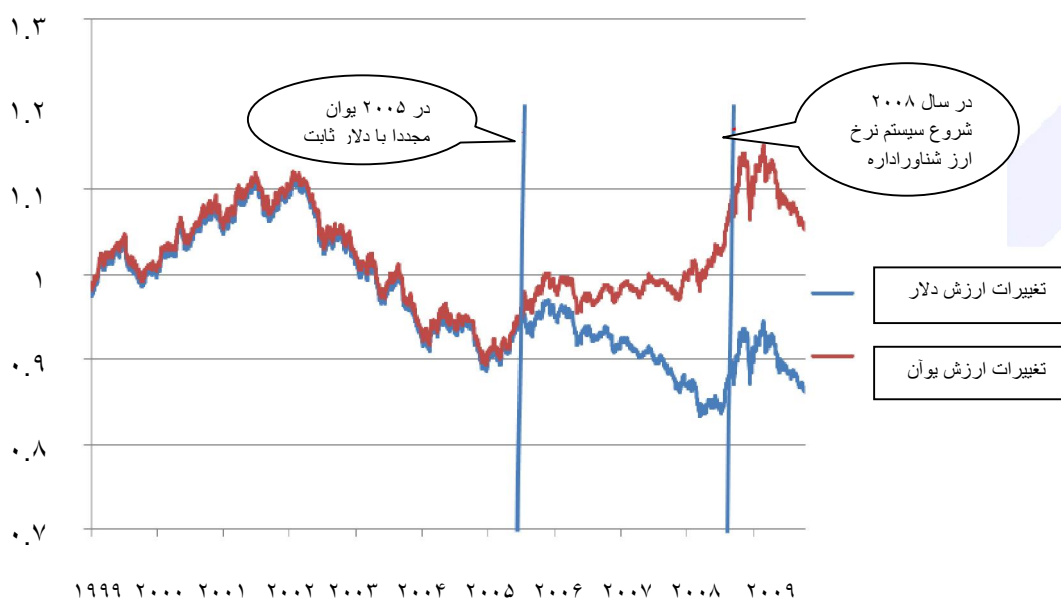
منبع: National Bureau of Statistic

سرمایه گذاری خارجی در چین از ۲۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱۳۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ و درآمد سرانه نیز از ۲۳۳۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۶۰۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش یافته اند. ذخایر خارجی در چین نیز روندی رو به افزایش داشته و از ۶۲۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ به ۲.۳ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ رسید است. بدین ترتیب همه متغیرهای اقتصادی حاکی از این است که چین دارای یک پول قوی بوده و باید ارزش پول خود را افزایش دهد.

در بحران اخیر جهانی وبعد از آن چین یکی از معدود کشورهایی بود که توانست اقتصاد خود را جدا از دیگر کشورهای نگاه داشته و از تأثیرات منفی بحران مصون بماند. بحران بوجود آمده و کاهش تقاضای کل جهانی نتوانست تأثیری بر تقاضای جهانی از کالاهای ارزان چینی گذاشته و صادرات چین همان روند پرشتاب قبل را دنبال نمود. شاخص های اقتصادی در این دوران روندی رو به رشد را طی کرده و در دوره بهبود پس از بحران نیز چین توانست نرخ رشد اقتصادی بالای ۱۰ درصدی را در اوایل سال ۲۰۱۰ تجربه کند.

از روش دیگری نیز می توان به بررسی روند تغییرات یوان در مقایسه با دیگر ارزها پرداخت. جو و چی یونگ بیان (۲۰۱۰) با معرفی یک سبد ارزی جهت ارزیابی ارزش یوان ارایه می دهند. آنها تغییرات یوان نسبت به تغییرات یک سبد از ارزهای معتبر دنیا (دلار استرالیا، یورو، دلار آمریکا، پوند انگلیس) را مقایسه می کنند. نمودار ۱ نشان دهنده روند تثبیت شده ارزش یوان با دلار نسبت به سبد ارزی از سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۵ بوده، که این روند از سال ۲۰۰۶ تغییر کرده (ارزش دلار نسبت به سبد ارزی بالا رفته ولی این روند برای یوان نزولی بوده است). به عبارت دیگر از این سال نرخ یوان نسبت به دلار یک واگرایی نشان می دهد که همین امر باعث شده است سیاستگذاران بر این عقیده باشند که ارزش یوان نیز می بایست افزایش یابد.

نمودار ۱. تغییرات دلار و یوان نسبت به سبد ارزی جهان



ارزش واقعی یوان

بر اساس اندازه گیری قدرت خرید تخمین زده می شود یوان تا حد ۴۰ درصد کمتر از حد معمول تعیین شده است. اما بعضی اقتصاد دانان این درصد را ۱۲ تا ۱۶ برای سال ۲۰۰۸ تخمین زده اند. بررسی ها در دانشگاه بیجین این رقم را تا حدود کمی بیش از ۱۰ درصد تخمین زده است. همچنین بر اساس شاخص غیر رسمی که توسط اکونومیست جهت اندازه گیری نرخ میان دو ارز (Big Mac) معرفی شده ارزش یوان در حدود ۵۰ کمتر از ارزش واقعی خود تعیین شده است. در مجموع بسیاری از دیگر مطالعات بر اساس تئوری برابری قدرت خرید نشان داده اند که ارزش یوان از ۳۰ تا ۵۰ درصد کمتر ارزشگذاری شده است.

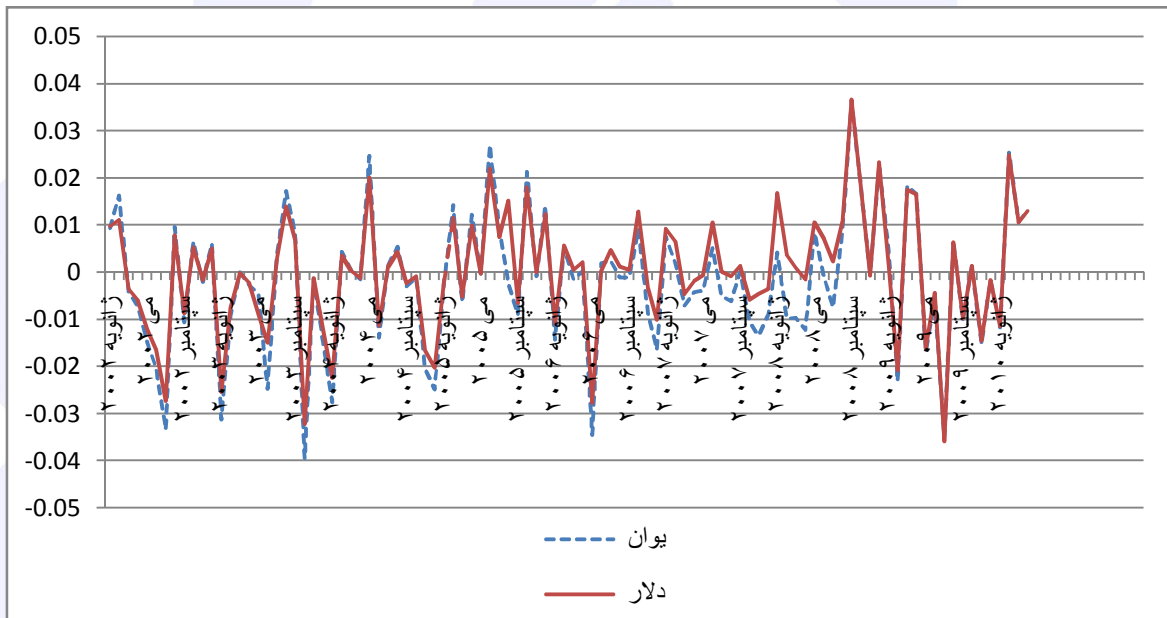
حال می توان این سوال را مطرح نمود که چنانچه چین ارزش پول خود را تا ۴۰ درصد افزایش دهد چه اتفاقی در معادلات تجارت جهانی خواهد افتاد و بدیهی است با فرض اینکه تقاضای جهانی نسبت به کالاهای چینی با کاهش باشد، تقاضا برای این کالا کم خواهد شد. اما آیا امکان جانشینی این کالاها وسیله دیگر کالا های مشابه از دیگر کشورها که کالاهای مشابه را با هزینه بسیار کم تولید می کنند همچون ویتنام و هند فراهم نخواهد بود؟ و تاثیر آن بر کسری تراز تجاری و اشتغال در این کشورها تا چه اندازه خواهد بود؟ البته قسمتی از این کالاها بوسیله کشورها دیگر تامین خواهد شد ولی به نظر می رسد که با وسعت کنونی صادرات چین عمل جایگزینی کامل نخواهد شد.

بانک توسعه آسیا در تحلیلی بیان می دارد که ممکن است اقتصاد کشورهای صادر کننده آسیایی هنگام تقویت پول از آنچه که مطالعه تاریخ نشان می دهد، کمتر واکنش نشان دهند؛ چرا که اکنون اجزای یک کالای طی مراحل مختلف و به صورت جداگانه در کشورهای متفاوتی تولید می شود. بدین معنی در حال حاضر سهم بیشتری از تجارت آسیا مربوط به تجارت در قطعات و اجزای ساخته شده است (سهم صادرات اقتصادهای در حال توسعه آسیا از ۱۳ درصد در سال ۱۹۹۲ به ۳۲ درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش یافته است). اقتصاددانان بانک توسعه آسیا معتقدند که تقاضای قطعات نسبت به تقاضای محصولات نهایی در قبال افزایش ارزش پول از، حساسیت کمتری برخوردارند. بنابراین اگر چین بخواهد پول ملی اش را تقویت کند، نسبت به تحلیل های تجارب گذشته، نگرانی کمتری برای سقوط صادراتش دارد.

نقش یو آن در تجارت چین و امریکا

در نمودار ۲ روند نرخ برابری یوان و دلار نسبت به حق برداشت ویژه (SDR) از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ به صورت فصلی مورد بررسی قرار گرفته است. برای مقایسه این دو نرخ ابتدا اعداد نرمالایز شده (هر یک از نرخ ها به میانگین عددی آنها تقسیم شده است) و سپس تغییرات آنها محاسبه شده است. همانطور که این نمودار نشان میدهد تغییرات یوان با تغییرات دلار تقریباً در تمامی سالها، بجز سالهای ۲۰۰۷-۲۰۰۸، ثابت شده است.

نمودار ۲. نسبت تغییرات دلار و یوان نسبت به SDR



در سال ۲۰۰۹ ارزش موجودی دارایی های آمریکا (از قبیل اسناد خزانه) که توسط چین خریداری شده است از مرز ۸۰۰ میلیارد دلار گذشته است. چین بعد از خرید ۲۴.۱ میلیارد دلار از دارای خزانه آمریکا در ژوئیه سال ۲۰۰۹ هم اکنون بزرگترین وام دهنده به آمریکا محسوب می شود.

در بخش تجاری نیز چین و آمریکا دو شریک بزرگ هستند که ارزش تبادلات آنها با افزایش در حدود برابر ۱۷۵ از سال ۱۹۷۹ میلادی نسبت به سال ۲۰۰۸ به بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار رسید.

جدول ۲. کسری تراز تجاری آمریکا با چین و برابری یوان با دلار آمریکا (۲۰۰۰-۲۰۱۰)

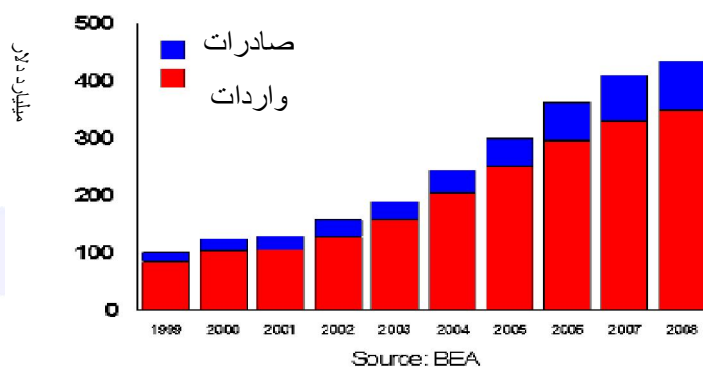
سال	2003	2004	2005	2006	2007	2008
کسری تراز تجاری (میلیارد دلار)	۱۲۴.۰۷	۱۶۲.۲۵	۲۰۲.۱	۲۳۴.۱	۲۵۸.۵۱	۲۶۸.۰۴

منبع : World Bank , World Development Indicators, November 2009

سال	2003	2004	2005	2006	2007	2008	2009	ژانویه ۲۰۱۰	فوریه ۲۰۱۰	مارس ۲۰۱۰
ارزش یوان نسبت به دلار	8.2772	8.2768	8.1936	7.9723	7.6058	6.9477	6.8307	6.8269	6.8285	6.8262

منبع : فدرال رزور (FRB)

زمانی برابری یوان در مقابل دلار از ۸.۱۹۳ در جولای ۲۰۰۵ به ۶.۹۴۷ در جولای ۲۰۰۸ افزایش داشت اما این روند در ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ شکل ثابتی به خود گرفت. جدول ۲ نشان می دهد که کسری تراز تجاری آمریکا در مبادلات خود با چین از ۱۲۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به ۲۷۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ رسیده است. از سال ۲۰۰۵ به ۲۰۰۸ چین ارزش پول خود را در حدود ۲۰ درصد افزایش داده و صادرات آمریکا به چین در حدود ۲۸.۴ درصد افزایش یافته است اما در مقابل واردات با رشد ۶۹.۳ درصدی مواجه بوده است. در واقع زمانی که یوان افزایش ارزش پیدا کرده است واردات آمریکا تا ۳۸.۷ درصد افزایش یافته است. یعنی مصرف آمریکا از کالاهای چینی افزایش یافته است. یکی از دلایل افزایش مصرف کالاهای چینی علارغم افزایش قیمت نسبی آن کمبود جایگزینی برای این کالاها در آمریکا بوده است.



جدول ۳. تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی در چین و آمریکا بین سالهای ۲۰۰۰-۲۰۰۸

۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۵	۲۰۰۰		
۴۳۲۶.۱۹	۳۳۸۲.۲۷	۲۲۳۵.۹۱	۱۱۹۵.۴۸	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	چین
۹	۱۳	۱۰.۴	۸.۴	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (رشد سالانه)	
۱۴۲۰۴.۳۲	۱۳۷۵۱.۴	۱۲۳۷۶.۱	۹۷۶۴.۸	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	آمریکا
۱.۱	۲	۳.۱	۳.۷	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (رشد سالانه)	

منبع: World Bank, World Development Indicators, November 2009

جدول ۳ نشان می دهد که رشد چین از ۱.۲ تریلیون در سال ۲۰۰۰ به ۴.۳ تریلیون در سال ۲۰۰۸ افزایش داشته است. که حکایت از رشدی ۳۰۰ درصدی در چین دارد. برای زمان مشابه در آمریکا این نرخ رشد تنها ۴۵ درصد بوده است. مسئولان تجاری آمریکا می گویند که روابط تجاری دوجانبه با چین در حال حاضر نه تنها برابر نیست بلکه از لحاظ توازن و تعادل فرصت ها با مشکل روبرو است. تنوع و ارزانی کالاهای چینی باعث شده که بسیاری از کشورها روابط تجاری گسترده ای با پکن برقرار کنند روابط اقتصادی گسترده کشورها با چین سبب وابستگی شدید به کالاهای چینی شده است.

رابطه تجاری چین با دیگرکشورها

یونان با توجه به دلار و نیز یورو پایین تر از ارزش واقعی ارزش گذاری شده است که علاوه بر کسری وسیع تراز تجاری کشورهای اروپایی با چین ، باعث انتقال سرمایه گذاری های مسقیم وسیعی از این کشورها به چین شده است. در نتیجه سیاستگذاران دیگر کشورها نیز بر این اعتقاد هستند که چین بدین وسیله توانسته از مزایای یک تجارت ناعادلانه بهره مند شده و بتواند سطح صادرات خود را به دیگر کشورها بالا نگه دارد. اما اقتصاد دانان بر این اعتقاد هستند که ارزش واقعی یونان زمانی مشخص خواهد شد که در یک بازار آزاد، در یک سیستم شناور، مبادله شود، که هم اکنون به دلیل غیر قابل تبدیل بودن یونان در بازارهای ارز دنیا ، تعیین دقیق ارزش یونان امری مشکل به نظر می رسد.

جدول ۴ . تجارت اتحادیه اروپا با چین (اعداد به میلیارد یورو)

۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	
۲۴۷.۸۵۸	۲۳۲.۵۳۶	۱۹۴.۸۲۸	۱۶۰.۳۲۷	۱۲۸.۵۹	واردات
۷۸.۴۶۷	۷۱.۸۸۷	۶۳.۷۸۵	۵۱.۸۲۵	۴۸.۳۷۱	صادرات
-۱۶۹.۳۹۰	-۱۶۰.۶۴۹	-۱۳۱.۰۴۳	-۱۰۸.۵۰۲	-۸۰.۲۱۹	کسری تراز تجاری اروپا در تجارت با چین

منبع : (Main source: WDI) EUROSTAT (Comext, Statistical regime 4)

همانطور که جدول ۴ نشان داده شده است کسری تجاری اروپا در تجارت با چین روندی افزایشی داشته است و بین سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ کسری تجاری از ۸۰.۲۱ به ۱۶۹ میلیارد یورو رسیده است، این دوره علاوه بر افزایش کسری تجاری ، کشورهای اتحادیه اروپا با کاهش سرمایه گذاری های صنعتی و از دست دادن مشاغل صنعتی نیز روبرو بوده اند. کالاها در اروپا به دلیل هزینه بالای دستمزدها و کاهش سرمایه گذاری کارخانه ها (جهت بهره جستن از هزینه های کمتر تولید) با هزینه های بالایی تولید شده و همین امر موفقیت هرچه بیشتر چین را تجارت با این کشورها به همراه داشته است. در این میان تنها صادرات کالاهای صنعتی آلمان با ارزش افزوده بالا موفق شده است هنوز سهم خود را در بازار جهانی بالا نگه دارد. اما اقتصاد کشور هایی همچون ایتالیا و اسپانیا و کشورهای حوزه مدیترانه در خطر تاثیر پذیری شدیدی قرار گرفته اند . همچنین در این میان کشورهای نوظهور را با مشکلات زیادی در ابتدای پیوستن به اتحادیه اروپا کرده است.

در واقع، در اواسط سال ۲۰۰۹، چین از آلمان در زمینه صادرات پیشی گرفته و دفتر تحقیقات تجارت بین المللی پژوهشگاه امور اقتصادی و سیاسی چین تصریح کرد که در ۱۰ سال گذشته، رشد سالانه صادرات چین از 20 درصد فراتر رفته و تبدیل شدن این کشور به بزرگترین کشور صادرکننده جهان، رویدادی غیر منتظره برای جهانیان نیست. البته از طرفی دیگر می توان دلیل این کاهش صادرات در آلمان را به خاطر این دانست که این کشور اغلب محصولات لوکس و با علم و فناوری برتر را صادر می کند که بسیاری از کشورهای جهان در شرایط بحران مالی، پیش از هر چیز، مصرف این قبیل کالاها را کاهش داده اند. با این حال، چین عمدتاً ملزومات ارزان قیمت تولید و صادر می کند و در دوران رکود اقتصادی، تحت تأثیرات منفی زیادی قرار نگرفته است

بنابراین اروپایی ها هم خواهان افزایش ارزش یوان چین هستند و به همراه ایالات متحده دور جدیدی از فشارها علیه چین برای افزایش ارزش یوان را آغاز کرده اند و منافع آنها در مورد فشار بر چین برای افزایش ارزش یوان همسو شده است.

یوان پول قابل تبدیل و اثرات آن

یوان تنها قابل تبدیل به چند پول خاص بوده و همیشه در یک سیستم کنترلی تعیین شده است. اقتصاد دانان بر این عقیده اند که چین علیرغم افزایش ارزش پول خود در حرکت به سمت آزاد سازی و جهانی شدن هنوز به ارزش واقعی خود نرسیده، زیرا که یوان قابلیت تبدیل را نداشته و همین امر طرف مبادلات تجاری با او را دچار مشکل می کند.

در مباحث اقتصادی امروز چگونگی برابری ارزش های مهم دنیا در معادلات اقتصاد جهانی جهت رسیدن تعادل مجدد و افزایش ارزش یوان به نظر اجتناب ناپذیر می رسد و مسئله مهتر در این زمان این باشد که چه زمان چین تصمیم خواهد گرفت پول خود را از یک پول شبه قالب تبدیل به تمام تبدیل پذیر تبدیل کند. به عبارت دیگر از یک سیستم ثابت به شناور نرخ ارز حرکت کند. و در نهایت یوان با چه نرخی مورد معامله قرار خواهد گرفت؟ در مجموع چین برای حاکمیت بر جهان در مقام قدرت برتر اقتصادی تلاش می کند موقعیت پول ملی خود را در معاملات بین المللی تثبیت کند. مقامات چین اقداماتی را برای جهانی کردن یوان و گسترش نفوذ بین المللی این کشور آغاز کرده اند. از ماه دسامبر گذشته چین با ۶ کشور از جمله کر جنوبی، مالزی و آرژانتین معامله

پایپای ارزی انجام داده است که در نتیجه آن پول ملی چین به نظام بانکداری آنها تزریق می‌شود و شرکت‌های خارجی برای واردات کالا از چین یوان پرداخت می‌کنند. همچنین دولت چین اقداماتی را که براساس آن برخی استان‌های این کشور در معامله با کشورهای همسایه که اولین آن هنگ‌کنگ است از یوان استفاده کنند، انجام داده است. چین از طریق دادن وام و سرمایه‌گذاری خارجی در برخی کشورهای آسیایی و توریست‌هایی که یوان می‌پردازند نفوذ پول ملی خود را گسترش می‌دهد.

هم اکنون نیز بحث‌هایی در زمینه معرفی یوان به عنوان پول مشترک جنوب شرقی آسیا مطرح شده است و البته به نظر می‌رسد قاعده مند کردن یوان با حمایت اجتماعی و ادغام با بازار ارز آزاد در آسیای جنوب شرقی همراه باشد. در مجموع ارزش یوان نمی‌تواند یک راه حل بلند مدت برای مشکلات کسری تراز پرداخت‌های امریکا بوده و در مقابل چین نیز در این اقتصاد آزاد نمی‌تواند برای همیشه پول خود را غیر قابل تبدیل نگه دارد.

منابع :

Baverez Nicolas.(2009), " Le yuan sous-évalué : un problème mondial", *Le Point*, December, N°1945.

Candidates Countries (4) - Trade Statistics - EU Candidates,
trade.ec.europa.eu/doclib/html/113473.htm

Jo H, Chiongbian B, Fremd E, Kholiya K and Sethu R. (2010), "Is Chinese Yuan Undervalued? A Multi-Currency Basket Approach",
<http://www.aabri.com/LV2010Manuscripts/LV10079.pdf>

Ikenson Daniel J.(2010), "Chine sur le yuan : où est le vrai problème ?", *Unmondelibre*, Center for Trade Policy Studies au Cato Institute.

World Bank , World Development Indicators, November 2009 .